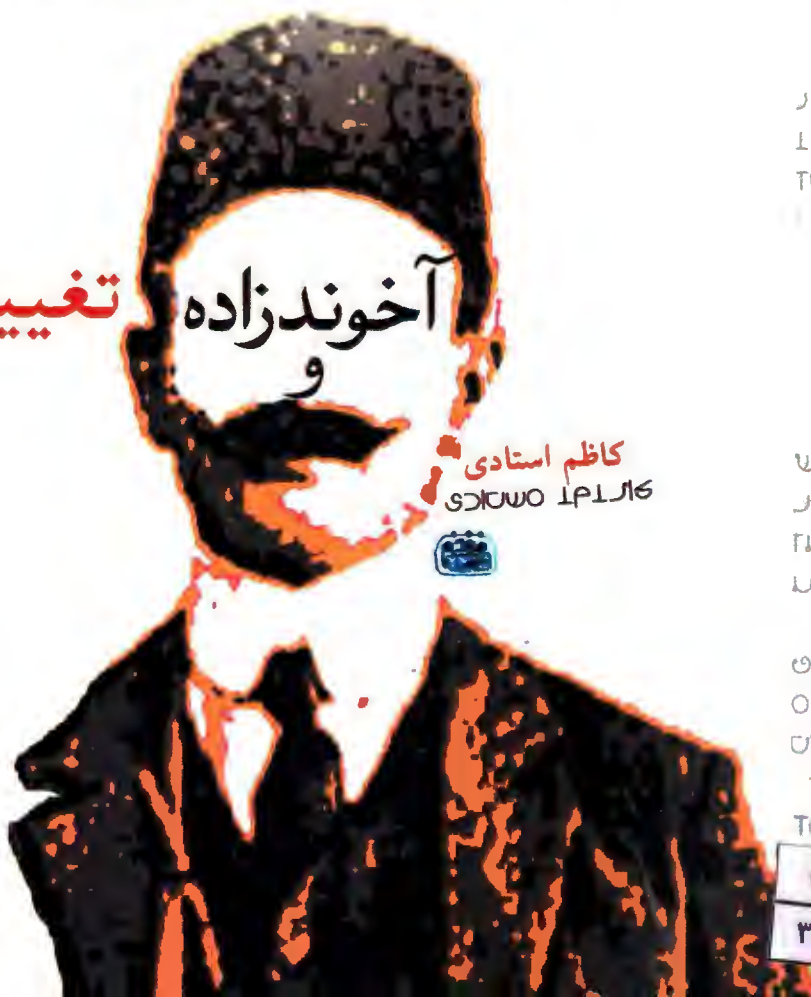


مهر

تغییر خط

آخوندزاده

کازم استادى
۱۴۱۶ شمسى



نمبر ۱۰

تغییر خط

آخوندزاده

کازم استادى
۱۴۱۶ ۱۴۱۷



۳۱

آخوندزاده و تغییر خط

کاظم استادی



آخوندزاده و تغییر خط

کاظم استادی

چاپ اول. ۱۳۹۲

نیراز: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

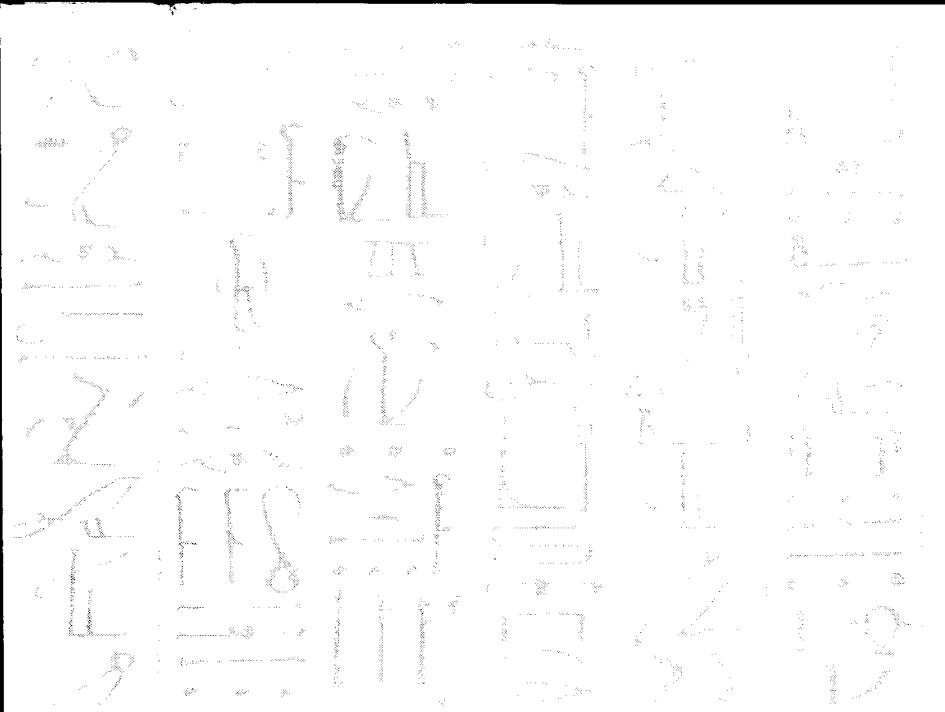
چاپ: مهارت

مرکز بخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، شهدای زاندارمیری.

بن بست گرانفر. پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۴۳۷-۹



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه / ۷

بیوگرافی میرزا فتحعلی آخوندزاده / ۲۲

گاهشمار شمسی فعالیت زندگی او پیرامون تغییر خط / ۳۹

معرفی آثار آخوندزاده / ۵۱

نسخه‌های خطی آخوندزاده پیرامون خط در ایران / ۵۲

نامه‌ها و رساله‌های آخوندزاده به ترتیب تاریخی / ۵۵

رسم جدید میرزا فتحعلی آخوندزاده در خط اسلام / ۵۶

تحقیق در خط اسلام / ۷۱

نامه به دولت عثمانی پیرامون الف باء جدید / ۷۵

سواد تقریر جمعیت علمیه عثمانیه / ۱۰۲

رونوشت بیانیه انجمن علمی عثمانی / ۱۰۴

متن مقاله قرائت شده، توسط منیف افندی / ۱۰۸

رونوشت طغرای سلطان عبدالعزیز خان / ۱۱۱

معروض نامه به وزارت علوم در خصوص خط اسلام / ۱۱۳

- مسوده کاغذ وزیر امور خارجه با شماره ۲ / ۱۲۹
- مسوده کاغذ ملکم خان با شماره ۱۱ / ۱۳۱
- منظومه در خصوص الفبای تازه (از آخوندزاده) / ۱۳۵
- نامه به عالی پاشا، صدراعظم عثمانی / ۱۳۸
- نامه به ملکم خان / ۱۴۰
- نامه آخوندزاده به میرزا ملکم خان / ۱۴۲
- کاغذ دوم به ملکم خان / ۱۴۹
- نامه به ملکم خان / ۱۵۱
- نامه به ملکم خان / ۱۵۳
- سواد مکتوب به ملکم خان (از دوم ایون سنه ۱۸۷۱) / ۱۵۵
- سواد ورقه جداگانه به ملکم خان / ۱۵۹
- سواد ورقه به ملکم خان / ۱۶۲
- مطاع معظم دام اقبالکم / ۱۶۴
- نامه به ملکم خان / ۱۷۰
- کاغذ جداگانه / ۱۷۴
- سواد مکتوبی به دو نفر از وزرای عثمانیه / ۱۷۵
- نامه به ملکم خان / ۱۸۰
- به ملکم خان / ۱۸۳
- سواد مکتوب دیگر بروح القدس / ۱۸۵
- بسط و تفصیل مطالبی است که از جناب روح القدس در تفلیس هنگام عبورش از این بلده بعزیمت طهران شنیده‌ام / ۱۸۷
- بیجناب محرر روزنامه حقایق / ۱۹۱
- نامه به اعتضادالسلطنه / ۱۹۶
- نامه به صدر العلماء / ۱۹۹
- آخرین لایحه الفبای نو / ۲۰۳
- الفبای جدید و مکتوبات / ۲۰۹
- منابع و کتابنامه / ۲۲۳

مقدمه

آخوندزاده آورنده‌ی چند اختراع است. او نخستین ایرانی بود که نمایشنامه به زبان ترکی در سال ۱۲۶۶ ق یعنی چند سال پس از نخستین نمایشنامه نویس عثمانی ابراهیم شناس نوشت. کوشش دیر پا و سرسخت او در تغییر الفبای عربی نوآوری دیگری است که امتیازش به او داده شده است.^۱

آخوند زاده یک سکولاریست تمام عیار و یک هوا خواه جدی تمدن باختر زمین بود. آخوندزاده هواخواه جدی تشکیل فراماسونری در ایران بوده و این کار را به خیال خود، از لوازم آزادی و آزادی خواهی می‌دانسته است.^۲

آخوندزاده در این نمایشنامه‌ها به افشای فریبکارانی که از سادگی و نادانی و طمع مردم سوء استفاده می‌کنند، می‌پردازد و می‌کوشد مردم را به اندیشه و تلاش و

۱. قبل از او منیف پاشا و نیز مسیو بارب خط‌های جدید برای خط عربی تهیه کرده بودند. اما پیگیرترین شخصی که پیرامون اصلاح الفبا کوشیده است، آخوندزاده می‌باشد. ر.ک. به گاهشمار تغییر خط فارسی، کاظم اسنادی، بهارستان، بهار ۱۳۹۱.

۲. الفبای جدید و مکتوبات، حمید محمدزاده، مقدمه.

کسب دانشهای نوین وادارد و از تن‌پروری و آسان‌جویی بازدارد. با خرافات و مدعیان جادوگری و کیمیاگری می‌جنگد؛ شیوه حکمرانی مستبدانه شرقی را نکوهش می‌کند و حکمرانان بی‌اطلاع و بی‌کفایت و وزیران و مشاوران نادان و طماع و چاپلوس را که در برابر شاهان و امیران ضعف نشان می‌دهند و به هر پستی تن می‌سپارند، اما نسبت به زیردستان تکبر می‌ورزند، به استهزا می‌گیرد و به آنان می‌تازد.

چهره ناخوشایند زندگی روستاییان را، در برابر زورگویی دولتیان و بیدادگری متصدیان دادگستری و بی‌اعتنایی قاضیان به حق و عدالت به تصویر می‌کشد. در جای جای این نمایشنامه‌ها اشاراتی هم به حقوق زنان و مقام اجتماعی و استقلال آنان دارد.

نوشته‌های فتحعلی عموماً حاوی طنزی گزنده است. در حقیقت، اعتقاد راسخ او که از جمله در نامه‌ای خطاب به میرزا محمدجعفر قراچه‌داغی بیان داشته^۱، این است که موعظه و اندرز نتیجه ندارد و انتقاد و استهزا کارسازتر است.

آخوندزاده، به زبان‌های شرقی آشنا و با فرهنگ جهان نیز نسبتاً آشنا بود، وی معتقد بود که الفبای مرسوم و متداول فارسی - عربی، نقایص و معایبی دارد، و در صدد برآمد که این الفبا را اصلاح و آن را برای احتیاجات مردم و آموزش سریع‌تر، مناسب سازد.

فتحعلی در صفر ۱۲۷۴ق/ اکتبر ۱۸۵۷م رساله خود را زیر عنوان الفبای جدید برای تحریرات السنه اسلامیّه منتشر ساخت. در الفبای جدید وی، نقطه‌های حروف حذف شده و حرکات ۳ گانه داخل حروف گشته است و حروف متصل به یکدیگر نوشته می‌شود.

البته ۱۵۰ سال پیش از آن، پطرکبیر در روسیه در خط کهن آن سرزمین دگرگونیهایی وارد ساخت و به رغم مخالفت کشیشان و اشراف کار خود را پیش

۱. الفبای جدید و مکتوبات، ۲۰۶، ۲۱۲ - ۲۱۴.

برد. پیش از آن نیز در جهان اسلام برخی کسان درباره دشواریهای خط عربی سخنانی گفته بودند.^۱

در همین دوران، مسیو بارب، ناظر مدرسه السنه شرقیه وین خطی برای خط اسلام، اختراع نمود. و چند کتاب فارسی و عربی را به همان خط در وین منتشر کرد. منیف‌اندی^۲ یا همان منیف پاشا وزیر دولت عثمانی، نیز در سال ۱۲۳۹ شمسی رساله‌ای درباره تغییر خط نوشت و دو سال بعد، یعنی در ۱۳ ذی‌قعدة ۱۲۷۸، خطابه‌ای درباره ضرورت اصلاح الفبا در «جمعیت علمیه عثمانیه» ایراد کرد؛ که خود منشأ آشنایی و ارتباط او با میرزا فتحعلی آخوندزاده شد.^۳

میرزا حسین خان مشیرالدوله که از دوران خدمتش در تفلیس با فتحعلی دوستی داشت و در این زمان وزیر مختار ایران در استانبول بود، به میرزا فتحعلی رساند که در عثمانی زمینه مناسبی برای اجرای طرح او پدید آمده است.

فتحعلی در اواخر ۱۲۷۹ق/ ۱۸۶۳م، با اجازه گرانف میکائیل، شاهزاده روس و حکمران قفقاز، و به هزینه دولت روس به استانبول شتافت.^۴ در سفارتخانه ایران منزل گزید و با معرفی سفیر روسیه در استانبول، رساله الفبای جدید را به فؤاد پاشا صدراعظم عثمانی نشان داد.^۵

۱. رک. به تاریخچه تغییر خط، کاظم استادی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۳۹۱.
۲. محمدطاهر منیف افندی، که بعدها عنوان پاشا یافت، مجموعه فنون را که ماهنامه‌ای علمی و در حقیقت ترجمان جمعیت بود، انتشار میداد و در فاصله سالهای ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۳ و ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ سفیر عثمانی در تهران شد. وی در رشته‌های فیزیک، فلسفه و حقوق در برلین تحصیل کرده و دارای تألیفاتی در زمینه حقوق و اقتصاد بود و چندین‌بار به وزارت‌های معارف و تجارت رسیده بود. او در تاریخ افکار جدید عثمانی اهمیت بسیاری دارد.
۳. رک. به تاریخچه تغییر خط، کاظم استادی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۳۹۱.
۴. میکائیل حسن اوغلی، نویسنده کتاب زیر عنوان آخوند اوف، (مسکو، ۱۹۵۹م) معتقد است که دولت روس و ژنرال ورنسوف، فرمانده نیروهای قفقاز، با چنین نقشه‌ای موافق نبوده‌اند و سفر فتحعلی به استانبول نیز موجب سردی مناسبات او با دولت روسیه شده است (آدمیت، ۸۶).
۵. در نامه‌های متعدد از آخوندزاده به این مطلب اشاره شده است. همچنین در بیوگرافی خودنوشت او. برای اطلاع بیشتر به صفحات مختلف کتاب الفبای جدید و مکتوبات مراجعه نمایید.

رساله الفبای جدید به فرمان صدراعظم در جمعیت علمی عثمانیه به بررسی نهاده شد و اگرچه مایه تحسین گشت، اما گفته شد که در کوتاه مدت قابل اجرا نیست و باید به تدریج و طی مدتی نسبتاً دراز به آن کار پرداخته شود. به پاداش کوششی که فتحعلی در راه مقصد اصلاح خط کرده بود، دولت عثمانی با صدور فرمانی، نشان «مجیدیه» به او داد.

در این میان، کار میرزا فتحعلی با میرزا حسین خان مشیرالدوله به اختلاف کشید. میرزا فتحعلی نسخه‌هایی از نمایشنامه خود را میان عده‌ای از مردان دانش و سیاست در عثمانی توزیع کرده بود.

فتحعلی در این نمایشنامه‌ها از شیوه رفتار هیأت حاکمه ایران با مردم انتقاد کرده بود. میرزا حسین خان به عنوان وزیر مختار ایران که بعداً از این کار مطلع می‌شود، آن را نپسندید. و با وی کدورت یافت.^۱

وقتی آخوندزاده به تفلیس بازگشت در نامه پراکنی‌هایی که داشت حدود نه نامه بی‌جواب نیز به میرزا حسین خان نوشته و از برخورد و بی‌اعتنایی وی ناراحت می‌شود. طی نامه‌ای برای خود میرزا حسین خان، به رنجش او از خود اشاره می‌کرد و می‌کوشید وی را با خود بر سر مهر و محبت آورد.

شاید به همین دلیل بعدها ناکامی خود را در پیشبرد کار اصلاح خط در عثمانی به حساب میرزا حسین خان گذاشت و دعوی کرد که مشیرالدوله از همان زمان که کنسول ایران در تفلیس بوده، با او «در باطن عداوت شدید داشته است» و او را نزد

۱. فریدون آدمیت می‌نویسد: میرزا حسین خان به عنوان وزیر مختار ایران این کار را نپسندید و فتحعلی نیز کار خود را درست می‌شمرد و چون هیچ‌یک از عقیده خود دست بر نمی‌داشتند، فتحعلی به اعتراض سفارتخانه را ترک گفت و مدتی در جای دیگری سکونت گزید. (آدمیت، ۱۹۱). این مطلب به نظر می‌رسد صحیح نباشد؛ چرا که از نامه‌های متعددی که آخوندزاده به وی نوشته بر می‌آید، تا زمان خداحافظی، آنها به دلیلی که فریدون آدمیت گفته است، مشکلی باهم نداشته‌اند، و بعدها حسین خان با او کدورت یافته. هرچند که عاقبت سفیر ایران او را متهم نمود ر.ک. به مکتوبات آخوندزاده، ص ۱۸۸.

وزیران عثمانی «بدخواه دین و دولت اسلام» معرفی کرده است.^۱ در نامه‌هایی نیز که بعدها برای ملکم نوشت، به میرزا حسین خان دشنامهایی زشت داد و او را بی‌دانش خواند.^۲

او این رساله را در ربیع‌الثانی همان سال توسط میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) که در آن تاریخ کنسول ایران در تقلیس بود، برای میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک انصاری، وزیر خارجه ایران، فرستاد و از اولیای دولت خواست طرح او را بررسی کنند. از برخی رجال متنفذ کشور نیز برای انجام مقصود خود یاری خواست، اما کسی به طرح او اعتنا نکرد و فتحعلی هر چه تلاش به خرج داد، نتیجه‌ای نگرفت.

آخوند زاده در راهی که در پیش گرفته بود، با سختی‌ها و دشواری‌های فراوان رو به رو شد، اما هرگز از پای نیاستاد^۳ او صدها نامه و رساله‌ای که به رجال دولت-های ایران و عثمانی و روس و به برخی دوستان خود^۴ فرستاد از نقص الفبای عربی و اشکالاتی که این خط در تدریس و تحصیل علوم فراهم می‌کند، سخن گفت و ضرورت تغییر آن را با دلایل و مثال‌ها و شواهد بیان نمود.

حتی او احتمالاً برای جلوگیری از برخی فشارها، راضی بود که خط قدیم در کنار خط جدید علوم باقی بماند.^۵

۱. ر.ک. به: الفبای جدید و مکتوبات، صفحات مختلف و نیز ۳۵۳.

۲. در نامه‌های متعدد از آخوندزاده به این مطلب اشاره شده است. ر.ک. به: صفحات مختلف کتاب الفبای جدید و مکتوبات.

۳. به نامه‌های سال ۱۲۴۹ ش و ۱۲۵۰ ش آخوند زاده به میرزا ملکم خان مراجعه کنید.

۴. مانند: میرزا ملکم خان، علی خان، جلال‌الدین میرزا، مانکجی (نویسنده ی هندی) و پروفیسور کاظم بیگ.

۵. او در نامه ای نوشت: «پیشنهاد میکنم که مجلسی برپا شود و تصمیم بگیرند که خط قدیم به جهت قرآن شریف و به جهت کتب فقهیه و جمیع علوم دینیّه، هرگز تغییر نیابد و علمای روحانیّه ما همیشه علوم خود را در این خط قدیم یاد بگیرند و برای تعلیم علوم دنیویه و صنایع مختلفه که هرگز دخیلی به امور دینیّه نداشته است، خط جدید در مدارس دولتیّه استعمال گردد». (ر.ک. الفبای جدید و مکتوبات)

اما در عثمانی، گفت‌وگوی و تلاش در باب اصلاح خط همچنان ادامه یافت. منیف پاشا نیز دنباله کار را داشت. در ۱۲۸۵ ق ۱۸۶۸ م شارل میسر فرانسوی، مشاور فؤاد پاشا صدراعظم عثمانی، یادداشتی در دفاع از تغییر خط و استفاده از حروف لاتین برای فؤاد پاشا فرستاد. این نامه در ذیقعه / مارس همان سال انتشار یافت. ملکم آن را برای فتحعلی فرستاد، که او را بسیار خوش آمد؛ پسرش را واداشت تا آن را از فرانسوی به روسی ترجمه کند. سپس خلاصه آن را منتشر ساخت. خود نیز آن را به فارسی درآورد و نزد علمای قفقاز فرستاد. آن یادداشت از راه دیگری به ایران نیز رسید و ترجمه شد.

اما او بعدها درباره تغییر خط، مخالفان سرسختی در حکومت ایران پیدا نمود، که از جمله خودش به میرزا حسین‌خان مستشارالدوله اشاره کرده است.

فتحعلی آخوندزاده در تغلیس به تلاش خود ادامه داد. مدتی بعد، ملکم خان که خود نیز در این زمینه خیالاتی در سر داشت، اتصال حروف را در طرح نخستین فتحعلی موجد اشکال شمرد. فتحعلی هم نظر او را پذیرفت و طرح تازه‌ای با حروف مقطع تهیه کرد.^۱

اما این طرح تازه نیز در ایران توجه کسان بسیاری را برنینگخت. و آخوندزاده پس از این آزمایش‌ها و شکست‌های پیاپی، سرانجام از اندیشه‌ی اصلاح خط عربی منصرف شد و خط جدید ملل اسلامی را تنظیم کرد.

این طرح بر پایه‌ی الفبای روسی نهاده شده و از ۲۴ حرف بی صدا و ۱۰ حرف صدادار ترکیب یافته بود و ۸ حرف هم برای ادای آواها و مخارج ویژه‌ی عربی در آن در نظر گرفته شده بود که با این ۴۲ حرف همه‌ی ملل اسلامی از عرب و عجم و ترک و تاجیک بتوانند بی‌زحمت و اشکال مقاصد خود را بیان کنند.^۲

۱. رجوع کنید به الفبای جدید و مکتوبات ص ۲۰۸.

۲. مجله‌ی فرهنگ و خط شرق، دفتر دوم، برگ ۵۹، به روسی. باکو ۱۹۲۸.

بدین ترتیب فتحعلی به سومین مرحله کار خود در تبدیل خط رسید، و به کار برد حروف اروپایی معتقد شد و آخرین طرح خود را برای تغییر خط با استفاده از حروف روسی عرضه کرد.

علت طرح این نوع خط از سوی آخوندزاده، آزمایش عملی دولت روس، پس از تصرف داغستان بود.^۱

وی در نامه‌ای به ملک‌خان می نویسد: دولت روس پس از تسخیر داغستان یعنی از دو سال پیش، برای زبانهای مردم «اوار و چچن و چرکس» الفبای جداگانه ای با حروف لاتین درست کرده اند و در مدارس آن جا، که تازه گشاده اند، خط جدید را تدریس می کنند و پاره ای کتابهای اسلامی را به همان خط برگردانده اند.

در این هنگام طرفداران اصلاح خط در ایران نیز حرارتی یافتند و امیدهایی در دل فتحعلی پدید آوردند، اما در رمضان ۱۲۸۷ ق/ دسامبر ۱۸۷۰ م، میرزا حسین خان مشیرالدوله که در این زمان به مخالفت با اصلاح خط توسط آخوندزاده گراییده بود، به وزارت عدلیه رسید و ۱۱ ماه بعد نیز صدراعظم شد. در نتیجه، بیشتر دوستان فتحعلی که از ناخشنودی میرزا حسین خان از وی آگاه بودند، روابط خود را با او بریدند و آن حرارت فروکش کرد.

در همین زمان، چون آخوندزاده از خط ابداعی ملک‌خان بسیار راضی بود و خط او را بهتر می دانست، فعالیت پیرامون خط را به او واگذار کرد. به دو علتی که ذکر شد، آخوندزاده از الفبای خود فارغ شد و بیشتر به نوشته‌های انتقادی دیگر خود پرداخت.^۲

احتمالاً مستشارالدوله و ملک‌میانجی شدند و میرزا حسین‌خان به خواهش فتحعلی، گذشته‌ها را فراموش کرد و در راه سفری که به همراهی ناصرالدین شاه به

۱. داغستان یکی از جمهوری‌های خودمختار روسیه در خاور قفقاز و ساحل باختری دریای خزر است.

۲. رجوع کنید به الفبای جدید و مکتوبات ص ۲۰۸ به بعد.

اروپا کرد (۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م)، با هم دیدار کردند.^۱ فتحعلی باز هم از ضرورت ایجاد الفبای جدید، سخن گفت، اما میرزا حسین خان اندیشه‌های دیگری در سر داشت و به سخنان فتحعلی توجهی نکرد. ناکامی فتحعلی در کار تغییر خط، او را می‌آزرد و موجب می‌گشت که او بیش از پیش در اهمیت آن اصرار ورزد.^۲

شاهزاده فرهاد میرزا - که وی را سه سال پیش از مرگش، در شوال ۱۲۹۲ ق، در تغلیس دیده و با او صحبت داشته - در سفرنامه مکه خود چنین آورده است:

میرزا فتحعلی آخوندزاده، به روسی آخوندوف پولکنیک، که مترجم پیشکاری کل قفقازیه است، الف با تاء اختراعی خود را آورده بود که سه قسم است. دو قسم آن را پسندیدم، یک قسم حروف مقطعه است و باید از چپ به راست نوشت که اختراع از اشکال خط لاطین است. گفتم چون تشبیه به خط فرنگی دارد، خاقانی گفته: «فلک کج‌روتر است از خط ترسا». اهل اسلام قبول نخواهند کرد ولی آن دو قسم دیگر را اگر ممکن باشد بهتر است. چنانکه ابن مقفله خط کوفی را به نسخ بدل کرد و تسهیل عمل نمود...^۳

آخوندزاده تا پایان عمر نیز از تلاش در راه تغییر خط و ترویج آن دست برنداشت، اما عمر او کفاف نداد تا ثمره فعالیت خود را در منطقه قفقاز و عثمانی ببیند. و در سال ۱۲۵۶ش در تغلیس درگذشت.^۴

ویژگی کار آخوندزاده در این بود که؛ همزمان مسیو بارب فرانسوی و منیف پاشای عثمانی، برای نخستین بار دانشمندان شرق اسلامی را با زبان فارسی، به این امر مهم متوجه ساخت.

۱. رجوع کنید به الفبای جدید و مکتوبات ص ۳۱۳. نامه آخوندزاده به علی خان، مدیر امورات خارجه در آذربایجان.

۲. حتی شیفتگان او نیز پذیرفته‌اند که وی در «اهمیت اصلاح و تغییر الفبا» مبالغه کرده است. مقدمه محمدزاده بر الفبای جدید، به نقل از دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل آخوندزاده.

۳. هدایة السبیل، ص ۳۹.

۴. رک. به تاریخچه تغییر خط، کاظم استادی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۳۹۱.

در همین دوران، گروهی از شرقیان در این راه به کوشش برخاستند و در نارسایی خط کنونی ملل اسلامی مطالبی گفتند و رسالاتی نوشتند و بعضی از آنها خود الفبایی نیز اختراع کردند. ولی نه محیط آن روزگار برای پذیرش این گونه نظرات آمادگی داشت و نه آن خطوط پیشنهادی می توانست معایب خط کنونی را رفع کند. افزون بر آن، هیچ یک از آن خطوط با اشکالات آموزشی و صنعت چاپ آن دوره قابل اجرا و رواج نبود.

در سال مرگ آخوندزاده، دیگر بحث تغییر خط رونق گرفت؛ و مقالاتی در روزنامه‌های فارسی (اختر) و ترکی (حریت، ترقی) عثمانی و نیز روزنامه‌های قفقاسیه (ضیاء) منتشر شدند، و این انتشار، ادامه پیدا نمود.^۱

اما درباره بی‌اعتقادی او به اسلام و ضدیت او با روحانیت و شکل‌گیری عقاید منفی او، در دائرة المعارف جهان اسلام آمده است:^۲

فتحعلی در مدرسه شاه عباس گنجه، تحت‌تأثیر میرزا شفیع قرار گرفت و پس از آشنایی سطحی با فلسفه و عرفان، از اندیشه‌های اسلامی دور شد و آموزش فقه و اصول را رها کرد. اقامت در تفلیس و خدمت در دستگاه حکومتی روسیه و همنشینی با دوستان و آشنایانی که در این شهر یافت، ذهن او را در بستر دیگری افکند و خط فکری او را برای تمام عمر معین ساخت.

در این دوران، شهر تفلیس مقر فرمانروای سراسر قفقاز، که از نظر اهمیت دومین شهر امپراتوری بود، به یکی از مراکز نشر اندیشه غربی تبدیل شده بود. مدارس جدید و کتابخانه‌های عمومی در آن گشوده شده و تاثر رواج یافته بود. گروه بزرگی از نویسندگان و شاعران روسی و ارمنی و گرجی و جمعی از روشنفکران دکابریست، به صورت تبعیدیان اختیاری یا اجباری، در این شهر گرد آمده بودند. فشار استبداد خشن تزاری بر روح این آوارگان کتابخوان، بر شیفتگی

۱. گاهشمار خط فارسی، کاظم استادی.

۲. محمدعلی مولوی، با مقداری تلخیص.

ایشان نسبت به اندیشه لیبرالیستی اروپای غربی افزوده بود. رفتار زشت کشیشان هم که به گردش چرخ استبداد کمک می‌کردند، موجب گشته بود که آن آزادیخواهان دور از دیار، نه تنها از این سو گریز گاهی نیابند، بلکه کلیسا و متولیان آن را آماج ناخشنودی و خشم خویش سازند. عوامل مشابهی، برخی مسلمان‌زادگان را نیز آزرده ساخته بود. این پدیده که در سراسر قفقاز دیده می‌شد، در تفلیس شدت بیشتری داشت. در چنین فضایی، ۲ تن بر روی فتحعلی اثر ژرف نهادند:

یکی عباسقلی بیگ یاد شده (بکی خان) نویسنده ترک مسلمان‌زاده غرب زده و دیگری خاچاطور آبوویان، نویسنده ارمنی دشمن کلیسا. بکی خان همان مترجم رسمی دولت روس بود که در تکمیل زبان روسی به فتحعلی یاری می‌رساند؛ شیفته افکار غربی و مروج فعال آن بود؛ با فلسفه اروپایی و دانشهای نوین اروپا آشنایی یافته بود و نخستین کسی بود که آثار ادبی روسی را به ترکی ترجمه کرده بود و با بسیاری از نویسندگان و ادیبان روس، مانند گریبایدوف و پوشکین و نیز با تبعیدیان انقلابی مقیم گرجستان، آشنایی داشت. او فتحعلی را با آن ادیبان و آزادیخواهان آشنا ساخت و پای او را به محافل علمی و ادبی تفلیس گشود.

ابوویان از ادیبان آزادیخواه نوآور ارمنستان بود. گویا از کردار برخی کشیشان بی‌انصاف بسیار آزرده بود و با ایشان سخت در می‌آویخت. سرانجام نیز اصحاب کلیسا او را در ۳۶ سالگی سر به نیست کردند (۱۲۶۲ق/۱۸۴۶م). در ۱۲۵۵ق/۱۸۳۹م میرزا شفیع گنجوی معلم پیشین فتحعلی نیز به تفلیس رفت و فتحعلی کار تدریس زبان ترکی را در مدرسه دولتی این شهر که خود بر عهده داشت، به او سپرد.

در این زمان همکاران مدرسه دولتی یعنی فتحعلی، ابوویان و میرزا شفیع، به کمک بکی‌خان و چند شاعر و ادیب گرجی، انجمنی ساختند که در خانه میرزا شفیع تشکیل می‌شد.

در این انجمن که نام «دیوان عقل» بر آن نهادند، درباره شعر و ادب کهن ایران سخن می‌گفتند، در مسائل سیاسی و اجتماعی بحث می‌کردند و به ویژه اهل دیانت

می‌تاختند. فتحعلی چند سالی در چنین فضایی زیست و از دین به کلی دست کشید، بلکه در دشمنی با آن استوار شد.

در میان آشنایان او از ۲ تن دیگر نیز باید نام ببریم: یکی میرزا اسماعیل بیگ معروف به کوتکاشنسکی و دیگری حسن خان معروف به اوتسمیف. این هر دو از افسران درس خوانده ارتش تزاری بودند که فتحعلی، گاه راز دل خود را با ایشان در میان می‌نهاد.

طی این سالها فتحعلی آثار چرنیشفسکی، استروسکی، مارلینسکی، لرمانتوف، گریبایدوف، گوگول، پوشکین، گرتسن، بلینسکی و دابر الیووف را خواند؛ با آثار مولیر، اوژن سو، دوما، ولتر، مونتهسکیو، روسو، میرابو، رنان، باکل، هیوم و میل از راه ترجمه روسی آنها آشنا شد و با نظریات اقتصادی سیسموندی نیز آشنایی یافت. از میان ایرانیانی که در وی تأثیر داشته‌اند، ملک‌خان، جلال‌الدین میرزای قاجار و میرزا یوسف مستشارالدوله را باید نام برد.

آشنایی فتحعلی با آرای ملک‌خان از راه مکاتبه با وی، به قدری فتحعلی را شاد ساخته بود، که لقب روح‌القدس بر او نهاد. فتحعلی ظاهراً خیلی پیش از ملک‌خان، یعنی در ۱۲۶۲ق/۱۸۴۶م به فکر تشکیل انجمنهای فراماسونی افتاد و این فکر را با میرزا اسماعیل کوتکاشنسکی و حسن خان اوتسمی یف در میان گذارد. اما به اجرا در نیامد. گویا حسن خان، فتحعلی را از چنان کاری بیمناک ساخت.

آنگاه، وی به نگارش نمایشنامه‌های انتقادی روی آورد. او چند سال بعد، این کار را نیز رها کرد و به تلاش در راه اصلاح و تبدیل خط پرداخت. فتحعلی تا پایان عمر، این کار را یگانه راه پیشرفت می‌پنداشت.

فتحعلی تحت تأثیر محیط زندگانی و معاشران خود، نسبت به روحانیت بدبین و از دین‌گریزان شد. زمانی که به آرزوی اصلاح و تغییر خط افتاد و به مخالفت روحانیون با این اندیشه برخورد و کوششهایش در راه اقناع ایشان نافرجام ماند^۱

دشمنی‌اش با دین شدیدتر شد. وقتی ملکم برای او نوشت که بزرگان عثمانی، تغییر خط را موجب انهدام دین می‌شمرند، وی به یوسف خان مستشارالدوله نوشت: «پس بعد از این هیچ کس نگوید که دین مانع علم و معرفت نیست»^۱.

آخوندزاده در بیشتر نوشته‌هایش کوشیده است جانب احتیاط را رها نکند و کفر خویش را بر همگان آشکار نسازد، بلکه گاه نیز سخنانی حاکی از پای بندی خود به دین گفته است.

به سرتیپ علی‌خان، کنسول ایران در تفلیس نوشته است:

«شما می‌دانید که من در اسلامیت چقدر راسخ القلبم. سوره کهیصص را که در حضور حاجی ابوالفضل برای شما تفسیر کردم، شنیدید و در این اعتقاد، اولاد و اخلاف من نیز پیرو من خواهند بود»^۲.

اما از لابلای برخی از همین گونه نوشته‌ها نیز می‌توان بی‌اعتقادی او را دریافت. در عین حال در آنچه برای جمع کوچک‌تری از دوستان نزدیکش نوشته و نیز در جاهایی که عقاید خود را از زبان شخص دیگری بیان کرده (مکتوبات کمال‌الدوله) به صراحت منکر وجودباری و بعثت انبیاء و حقیقت دین گشته است.

در این تصنیف، فتحعلی سخنان الحادی خود را از زبان یک شاهزاده خیالی به نام کمال‌الدوله که گویا پسر اورنگ زیب، پادشاه هندوستان بوده، آورده و کار خود را چنین توجیه کرده است که برای پاسخ گفتن به «خیالات فاسده... پسر ناخلف

۱. الفبای جدید و مکتوبات، ص ۲۳۹.

۲. الفبای جدید و مکتوبات، ۲۹۷. کامل مطلب که در دائرة المعارف جهان اسلام نیامده، اینگونه است؛ او در نامه ای به علی‌خان، کنسول ایران در تفلیس، می‌نویسد: ... شخص معلوم که می‌دانید بناحق، محض خیانت باطن و اغراض نفسانیه خود، مرا دشمن دین و دولت می‌شمارد. من دشمن دین و دولت نیستم. من جان نثار و دوستدار ملت و دولتم، یحتمل که از این نوع وطن پرستی من خصومت دینی مستفاد گردد. اما نه بدان درجه که معاندان می‌پندارند. شما می‌دانید که من در اسلامیت چه قدر راسخ القلبم و هرگز دینی را در دنیا بر دین اسلام ترجیح نمی‌دهم. سوره «کهیصص» را که در حضور حاجی ابوالفضل برای شما تفسیر کردم، از من شنیدید و در این اعتقاد، اولاد و اخلاف من نیز پیرو من خواهند بود. منظور، رفع اسلامیت نیست، معاذ الله از این نیت نکوهیده، بلکه منظور در اسلامیت، رفع جهالت است و ارتقاء ترقی در علوم و فنون و سایر جهات. (الفبای جدید و مکتوبات، ص ۱۷۸).

اورنگ زیب» باید ابتدا از آنها آگاهی یافت.^۱ زمانی هم به ملکم که قول داده بود مکتوبات کمالالدوله را چاپ کند، نوشت: «در وقت چاپ کردن کمالالدوله، مبادا اسم مرا ذکر نموده باشید».^۲ تصور فتحعلی آن بود که با انتشار این تصنیف، عقاید دینی مردم جوامع اسلامی زیر و زبر خواهد شد.

او برای ملکم نوشت: «نسخه جات متعذد کمالالدوله در دست دوستان و همرازان من در اطراف عالم موجود است. عن قریب دوستانم نسخه را در طرفی به چاپ خواهند رساند و در کل آسیا و افریقه منتشر خواهند کرد. آن وقت ببینیم که وزرای استانبول چگونه دین خودشان را نگاه خواهند داشت. آن وقت دین ایشان از دست خواهد رفت».^۳

آشنایی آخوندزاده با فلسفه و علوم اسلامی سطحی بود. او استدلال معتقدان به صانع را، با این دعوی که تقسیم وجود به ممکن و واجب اعتباری ندارد، مردود شمرده و تصریح کرده است که «مراد ما از وجود، ماهیت اشیاء است» و «ماهیت اشیاء واجب الوجود است». آنگاه مدعی شده است که متشرعان در برابر این استدلال «مات و مبهوت می شوند».^۴

حاصل سخن فتحعلی در این زمینه، تکرار خطای اصحاب تحقق، از قدیم و جدید است که متعلق علم را به وجود محسوس، منحصر و محدود می شمارند. دعوی نادرست دیگر فتحعلی این است که همه حکما را منکر صانع اعلام می کند. وی به اقتضای سخن، پس از انکار صانع، به هتک حرمت مقام رسالت و فقه اسلامی و بزرگان فقها می پردازد.^۵ همچنین در پاسخ بر رساله یک کلمه که نویسنده اش، یوسف خان مستشارالدوله، در آن کوشیده بود ثابت کند «آیین اسلام... با ترقی و

۱. آدمیت، ۱۹۰.

۲. انقبای جدید و مکتوبات، ۱۶۸.

۳. انقبای جدید و مکتوبات، ۲۳۴، ۲۳۵.

۴. مقالات، ۱۲۳، ۱۲۴.

۵. مقالات، ۱۲۳، ۱۲۴.

سیویلیزاسیون» مخالفت ندارد، یک سلسله اشکالات سطحی بر شریعت وارد ساخته است، ولی شاید خود نیز می‌دانسته است که سخنانش در این باره سنجیده و استوار نیست، زیرا خود در پایان این پاسخ گوید: «هذیان گفتم، توبه می‌کنم».^۱

آخوندزاده از نخستین نمایندگان ناسیونالیسم ایرانی است. او به تقلید از اروپاییان، کوشید ملی‌گرایی را جانشین دین سازد. وی از نگارش مکتوبات کمال‌الدوله، به موازات محو دین یا تضعیف آن، تقویت علاقه ملت به ایران بیش از اسلام و در نتیجه ایجاد احساسات ملی را نیز در نظر داشت.

فتحعلی خیال می‌کرد که اعتقادات دینی در دل‌های مردم، نیروی روزگاران گذشته را ندارد و نمی‌تواند آنان را به شوق شهادت به نبرد با دشمنان قوی دست بکشاند. پس باید «تخم ملت دوستی و وطن‌پرستی» را در دل‌های ایشان کاشت.^۲ «بلند همتی و علوطلبی تقاضا می‌کند که تعصب ما در حق همجنسان (هم‌نژادان) و هم‌زبانان و هم‌وطنان باشد، نه در حق بیگانگان و راهزنان و خونخواران».^۳ پس به جای «تعصب دینی»، «تعصب وطن» را باید نشانند.^۴

۱. مقالات، ۹۹-۱۰۰.

۲. آدمیت، ۱۱۵.

۳. مقالات، ۱۲۶.

۴. آدمیت، ۱۱۸.